

چه زمانی مقابله‌به‌مثل اشتباه است؟



فصل دهم
حجت‌الاسلام والمصلحتین حسین ابراهیمی

یکی از موضوعاتی که بسیاری از اوقات در فضاهای اجتماعی و در ارتباط با دیگران مطرح می‌شود، موضوع مقابله‌به‌مثل است. بسیاری از افراد معتقدند در هر موضوعی باید مقابله‌به‌مثل کرد، اما اسلام و معارف اسلامی، بسیاری از اوقات با آن‌ها مخالف است. توضیح کلی و روشن آن است که ما دینی داریم که دستورات مشخصی دارد. همچنین بزرگان دینی و اهل بیت ما روش مشخص رفتاری دارند که ما خودمان را ملزم به پیروی از ایشان می‌دانیم.
باین توضیح، روشن است که نمی‌توانیم درباره هر رفتاری که از کسی در برابر ما سر زد، مقابله‌به‌مثل کرده، مثل آن را تکرار کنیم. به‌طور کلی از جنبه و باب علم اخلاق، بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بدی را با بدی پاسخ دهد؛ چون بر مسلمان جایز نیست شیوه بدکاری دیگران را پیش بگیرد و خود و روش دینی خودش را بدنام کند. مثلاً درمقابل فردی که به ما ظلمی کرده‌است، بر ما جایز نیست به او و خانواده‌اش ظلم کنیم.

در موضوع فحاشی و اینکه کسی به ما بی ادبی می‌کند، نیز بر ما جایز نیست ما هم مسیر توهین کردن به آن مخاطب را پیش بگیریم و با او مقابله‌به‌مثل کنیم.

در احادیث اهل بیت^(ع) آمده‌است اگر فردی به تو گفت یکی بگویی ده تا می‌شنوی، تو بگو ده تا بگویی، یکی هم نخواهی شنید! اصولاً در شأن یک مسلمان نیست که به‌دنبال تکرار اشتباهات دیگران باشد.

در شرح نهج البلاغه آمده‌است در ماجرای جنگ صفین که معاویه آب را بر علی^(ع) و یاران اوبست، علی^(ع) و یارانش، بعد از آنکه دیدند آب بر رویشان بسته شده‌است، از معاویه و یارانش خواستند آب را به رویشان بگشایند، ولی آنان گفتند: «به‌خدا سوگند، قطره‌ای آب به شما نخواهیم داد تا تشنه لب بمیرید».

آن‌گاه امام علی^(ع)، مالک‌اشتر را با سپاهی به یاری اشعث و شیبث، گسیل داشت و هر دو سپاه با هم جنگیدند تا اینکه آب به دست یاران امام علی^(ع) افتاد.

ابن اثیر در کتاب «کامل فی تاریخ» می‌نویسد: «سپاه علی^(ع) با سپاه شام جنگیدند تا اینکه آب در دست یاران علی^(ع) افتاد.

آن‌گاه یاران علی^(ع) گفتند: به خدا سوگند دیگر به شامیان آب نمی‌دهیم، ولی علی^(ع) برای یارانش پیک فرستاد و فرمود: به قدر حاجت از آب آن برگیرید و اجازه دهید که شامیان هم از آب برگیرند، همانا آنان پیش از این ستم کردند، بر شما جایز نیست که این ستم را تکرار کنید».

به‌طور کلی موضوع اخلاقی جنگ در اسلام به ما اجازه نمی‌دهد کارها و اشتباهات خلاف منطق و اخلاق را که دشمن ما انجام می‌دهد، به بهانه مقابله‌به‌مثل تکرار کنیم، مثلاً کسی در جنگ حق ندارد غیرنظامیان و کودکان را مشمول آزار و صدمه قرار بدهد، هر چند طرف مقابل این کار را انجام داده باشد.

به امید روزی که همه ما آراسته به گوهر اخلاق شویم و بتوانیم در ارتباط با دیگران، بدی‌ها را با خوبی پاسخ بدهیم و پیروان راستینی برای اهل بیت^(ع) باشیم.

بیرس و بدان

بررسی شبهات مربوط به سرزمین فلسطین

در این ستون به پرسش‌های شما در باره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم‌داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به شماره پیامک ۷۲۸۹۰۰۰۰ با ما در میان بگذارید.

- سؤال :** یهودیان از کتاب مقدس و حتی قرآن کریم، مالکیت بر سرزمین فلسطین را استدلال کرده‌اند. چگونه این استدلال مبتنی بر کتاب مقدس و قرآن را پاسخ می‌گویید؟

- پاسخ اجمالی:**

ادعای مالکیت اسرائیل بر شامات که بزرگ‌تر از فلسطین اشغالی و بنابر برخی نقل‌ها از نیل تا فرات است، به دو لحاظ قابل بررسی است، اعتقادی و سیاسی. در اینجا ما فقط بعد اعتقادی این امر را به‌طور مختصر بررسی می‌کنیم.

قرآن کریم

یهودیان به لحاظ اعتقادی، برای اثبات مالکیتشان، بیشتر به کتاب مقدس خود(مجموعه کتاب‌های عهد عتیق) استناد کرده‌اند که برخی آیات آن را در ادامه بررسی خواهیم کرد. علاوه‌بر این‌ها، عده‌ای قرآن کریم را نیز شاهد آورده و گفته‌اند قرآن نیز بر تعلق شامات به یهودیان دلالت دارد. از آنجا‌که کتاب آسمانی ما مسلمانان اهمیت بیشتری برایمان دارد، بحث خود را درباره آی‌های که مشمول استدلال شده است، آغاز می‌کنیم.

مهم‌ترین آی‌های که به این مبنا اشاره می‌کند، آیة ۲۱ سوره مائده است، جایی که حضرت موسی^(ع) به قوم خود می‌گوید: «يَا قَوْمُ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كُتِبَ... لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»؛ ای قوم! وارد سرزمین مقدس شوید که خداوند آنجا را برای شما قرار داده است.

اما استدلال به این آیة، به دلایل زیر پذیرفتنی نیست:

۱) مهم‌ترین بخش این آیة که مشمول استناد قرار گرفته‌است، «الَّتِي كُتِبَ... لَكُمْ» است. این عبارت همیشه بر ابدی بودن امری دلالت ندارد، بلکه در زمینه‌های موقتی و اشاره به برخی گروه‌ها نیز استفاده شده است، مانند «وَلَا يُؤْثِرُ عَلَى كُتْبِ... عَلَيْنَا الْخِلَافَ لَعَذَابُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَلَمٌ». این آیه درمورد یهودیان مدینه است که به آنان دستور کوچ داده شد. اما این کوچ به این معنا نیست که برای همیشه باید کوچ کنند، بلکه برای یکبار کوچ کردن از مدینه، دستور داده شده است.

۲) از آیات قرآن مجید به‌دست می‌آید که حکم کوچ برای همه یهودیان نبوده است و بسیاری از آن‌ها از رفتن به سرزمین مقدس، منع و در صحرا ی سینا آواره شدند که علت آن نیز گناهی بود که انجام داده بودند.

۳) خداوند تمام خوبی‌ها و امتیازات خود را منوط و محدود به اهل ایمان و تقوا کرده است و حتی درخواست یکی از پیامبران بزرگ خود را رد کرده، به‌صراحت می‌گوید که وعده الهی تنها به متقین خواهد رسید. حال چگونه خداوند، سرزمینی را بدون قید و شرط به گروهی ببخشد و این موضوع را وعده ابدی قرار دهد و امتیازی برای نسل‌های بعدی بنی‌اسرائیل بگذارد که به‌بیان خود قرآن، گناه‌های بسیاری کرده‌اند و حتی پیامبران خود را نیز کشتند؟ (۴ منظور از «کُتِبَ... لَكُمْ»، این است که خداوند وعده خود به حضرت ابراهیم^(ع) را در حق حضرت موسی^(ع) تمام کرد، اما نکته مهم اینجاست که این حق، تنها حق سکنان در این بلاد است، سکنایی که وعده داده شده بود، اما معنای آن چنین نیست که آنجا ملک آنان است یا اینکه کسی مزاحم آن‌ها در آنجا نشود، زیرا اگر این وعده الهی بوده است، نباید خلافتش واقع می‌شد، درحالی‌که می‌بینیم واقعا خلافتش مشاهده شده است. بنابراین آیة مورد بحث، ربطی به دوام حکم یا حتی مالکیت شام برای یهودیان ندارد.

- کتاب مقدس**

آیات کتاب مقدس که برای استدلال مالکیت یهود استفاده می‌شوند، از این قرارند: «خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگویی: «وقتی به سرزمین کنعان که من آن را به‌شامی دهم وارد شدید، مرزهایتان این‌ها خواهد شد، «خداوند بر ابراهیم ظاهر شد و فرمود: من این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید»، «آن روز خداوند با ابراهیم عهد کرد و فرمود: من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می‌بخشم». «تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود». بررسی مفصل این آیات، بحثی طولانی را می‌طلبد که در اینجا به اختصار، نقایصی را که بر استدلال به این‌ها وجود دارد، بررسی می‌کنیم:

۱. متن امروزی کتاب مقدس به دلیل وجود تحریفات، با کلیتش نمی‌تواند معتبر و مورد وثوق برای ما باشد. ۲. اما مفاد مالکیت امروزی یهود بر کنعان، از آیات فوق نیز به‌دست نمی‌آید، زیرا آیاتی که مالکیت ابدی را برساند، خطاب به قوم یهود نیست و تنها به یهودیان گفته شده است که وارد آنجا شوند و آن سرزمین به آن‌ها داده شده، ولی هیچ گونه ابدیتی در کار نبوده است و مالکیت دائمی از آیات به‌دست نمی‌آید. ۳. آیاتی که مالکیت دائمی را می‌رساند و می‌گوید «تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید»، تنها به حضرت ابراهیم^(ع) خطاب شده است و قوم او فراتر از قوم یهود است، زیرا ابراهیم دارای دو فرزند بوده است، اسماعیل^(ع) که نسل‌ی از او پدید آمد و پیامبر اسلام^(ص) نیز از نسل ایشان است و اسحاق^(ع)، فرزند دوم او، که از او یعقوب^(ع) متولد شد.

شماره

شماره ۶۰۶۳
پیاپی ۱۴۵۵
مهر ۱۳۹۲
شنبه

SHAHNARNEWS.IR
۱۴



معارف

نگاهی به آنچه درباره فقر اقتصادی در آیات و روایات آمده است

فقر:سخت‌ترین بلا

حمیده ذاکریا در قرآن کریم و روایات، فقر امری منفی در زندگی بیان شده است که باید رفع شود. با این حال در برخی روایات، عباراتی درباره ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند نیز دیده می‌شود که یک نوع تعارض در این زمینه ایجاد می‌کند. امروز می‌خواهیم به این امر بپردازیم که آیا فقر امری پسندیده است یا امری منفی؟ بررسی روایات و تبیین موضع اسلام و شیوه مواجهه آن با مقوله فقر، ضروری است. بررسی منابع اسلامی نیز مشخص می‌کند که مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض، این است که فقر و ثروت هر یک به‌نوبه خود نعمتی الهی است که بنده وظیفه دارد به اقتضای آن عمل کند و به همین دلیل در بیشتر دعاهای حضرات معصوم^(ع) آنچه کفاف زندگی را بدهد، خواسته شده و آنچه برای زندگی، سالم‌تر و کم‌خطرتر است. در ادامه بیشتر در این‌باره می‌خوانید.

فقر امتحان الهی است

شاید برای شما هم این سؤال پیش آمده باشد که با وجود این آیات و روایات که به‌روشنی فقر را مذمت کرده‌اند، چگونه است که در روایاتی، ائمه اطهار^(ع) فقر را ستوده‌اند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که آنچه در این روایات، مدح و تحسین شده است، خود فقر نیست، بلکه واکنشی است که فرد مبتلا از خود نشان می‌دهد و تحسین اوست که با وجود سختی این ابتلا، از دایره ایمان بیرون نرفته است؛ به‌عنوان مثال امام علی^(ع) در حدیثی در این‌باره می‌فرماید: «فقر، مؤمنان را بیشتری می‌آزاید تا دنباله لگام، گونه اسب را». آنچه در این حدیث تحسین شده است، مؤمن صالحی است که هنگامی که به فقر دچار است، زهد و بی‌نیازی را روش خود قرار می‌دهد و نه تنها از دایره ایمان خارج نمی‌شود که در انجام اعمال دینی هم سستی نمی‌کند. اینجاست که ائمه معصوم این افراد را ستوده‌اند. آنچه در عین فقر پسندیده است، مناعت طبع و دست‌دراز نکردن پیش دیگران و از همه مهم‌تر، رضایت به قضای الهی است. اگر فقیری چنین کند، بزرگ‌ترین رحمت الهی نصیب او شده‌واز امتحان بزرگ خداوند، سربلند بیرون آمده است.

بی‌نیازی، راه نجات است

چشم‌نداشتن به اموال دیگران و تنها به خدا محتاج بودن حالتی است که ما در سیره ائمه به نام استغنا می‌شناسیم؛ حالتی که در آن ممکن است شخص دنگ‌دست باشد ولی در درون خویش احساس آرامش و بی‌نیازی کند. درواقع منظور از استغنا و غنای نفس، حالت روحی‌ای است که انسان را از درخواست از دیگران بازمی‌دارد و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه، آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، چنان‌که در آیة ۲۷۳ سوره بقره درمورد اصحاب صفه آمده است: «(اتفاق شما) به‌خصوص باید برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مسافرت کنند(و سرمایه‌ای به‌دست آورند) و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه، آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند(و هرچیز خونی در راه خدا اتفاق کنی، خداوند از آن آگاه است». همچنین امام باقر^(ع) می‌فرماید: «هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری‌ای چون استغنائی روحی نیست». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۶).

با نیکی به مبارزه با فقر برویم

در پایان خوب است بدانیم که ائمه معصوم، تنها در مذمت فقر سخن نگفته‌اند که درباره راهکارهای مقابله با آن نیز رهنمودهایی را بیان کرده‌اند. مطلب را با سخنی از رسول خدا^(ص) پایان می‌دهیم که فرمودند: «به نیازمندان زیاد صدقه دهید تا روزی شما وسیع شود». همچنین در قرآن کریم درباره اهمیت اتفاق به‌عنوان یکی از راه‌های مبارزه با فقر می‌خوانیم: «و در راه خدا اتفاق کنید و(باترک اتفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». (آیة ۱۹۵، سوره بقره). همچنین می‌فرمایند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به‌شماروزی داده‌ایم، اتفاق کنید پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن، نه خرید و فروش است(تا بتوانید سعادت و نجات از کبفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی(و رفاقت‌های مادی سودی دارد) نه شفاعت»(زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود). و کافران، خود ستمگرند(هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).» (آیة ۲۵۴، سوره بقره).

معنای فقر چیست؟

در کتاب «مفردات الفاظ قرآن»، راغب اصفهانی فقر را به چهار صورت معنا کرده است: نیازمندی مادی و زیستی موجودات زنده، عدم بر خورداری از وسایل و امکانات اولیه و اساس زندگی، آزمندی و بسند نکردن به امکانات موجود و بالاخره به معنی احساس همیشگی نیاز به خدا. بدیهی است که از چهار گزینه یادشده، نخستین آن‌ها ضروری و فطری است. دومی، امری منطبق با واقعیت است. سومی صفتی است ناپسند و نکوهیده و چهارمی، صفتی است پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۱). بر این اساس، در آموزه‌های اسلامی انواعی از فقر مانند فقر روحی، فقر فرهنگی و فقر دینی، تعریف شده است اما آنچه در حال حاضر مراد و منظور ماست، همان فقر اقتصادی است.

در قرآن کریم واژه فقر تنها یک‌بار در آیة ۲۶۸ سوره بقره آمده است. ولی مشتقات آن مانند فقیر، پنج مرتبه و فقرا هفت مرتبه ذکر شده است. بنا به آنچه در آیات قرآن و تفاسیر آن آمده است، در این معجزه پیامبر اکرم^(ص)، فقر عاملی منفی معرفی شده است، آن چنان‌که در آیة ۸ سوره ضحی می‌خوانیم که خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: «خداوند تو را فقیر یافت، سپس توانگر کرد». بر این اساس گفته می‌شود اگر فقیر بودن و فقر ارزشمند بود، غنی کردن پیامبر نمی‌توانست یک ارزش معرفی شود. همچنین مذمت فقر را می‌توانیم در آیة دیگری از قرآن بباییم، آنجا که آمده است: «شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد و به بدکاری وامی‌دارد و خدا از جانب خود آموزش و فزونی به شما وعده می‌دهد که خدا وسعت‌بخش و داناست». (بقره، ۲۶۸).

چیزی تلخ‌تر از فقر نیست

با بررسی سیره معصومین و روایات نیز به‌وضوح می‌توان مذمت فقر را در نزد این بزرگواران مشاهده کرد، به‌طور مثال در غررالحکم بابی به نام ذم فقر و آثار فردی و اجتماعی آن آمده است، به‌طور مثال امام علی^(ع) در مذمت فقر، آن را با مرگ مقایسه کرده، می‌فرماید: «فقر، مرگ بزرگ است». (شریف‌رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۶۲). امام صادق^(ع) نیز در حدیثی درباره فقر، آن را تلخ‌ترین چیزها دانسته و فرموده‌اند: «لعمان‌گفت: همه تلخی‌ها را چشیدم و چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم». (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۶۹). در روایتی دیگر رسول خدا^(ص) ابتلا به فقر را امتحان دشواری دانسته و فرموده‌اند: «خدای متعال به ابراهیم^(ع) چنین وحی کرد: ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود مودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم، چه می‌کردی؟ ابراهیم گفت: پروردگارا! فقر از آتش نمرود سخت‌تر است». (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹). با توجه به این روایات، درک این معنی دشوار نیست که چرا امام سجاد^(ع) در دعای مشهور ابوحمزه ثمالی از فقر به خدا پناه برده، می‌فرماید: «خدا یا! پناه می‌برم به تواز تنبلی و سستی و آندوه و ذلت و مسکنت و فقر و فاقه». چرا که فقر بلایی سخت است.

از فقر به خدا پناه ببریم

یکی از روایات مشهور درمورد فقر، حدیثی از پیامبر اکرم^(ص) است که در آن می‌فرمایند: «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد». غزالی در شرح این حدیث می‌گوید: «فقر، آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد؛ چون اولا موجب حسادت به توانگران می‌شود. حسد هم حسنات و خوبی‌ها را از میان می‌برد. ثانیاً باعث می‌شود انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند. ثالثاً سبب ناخشنودی از قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این خود هم اگر کفر نباشد، به کفر می‌کشاند، به همین دلیل هم پیامبر خدا از فقر به خدا پناه برده است. لذا در دعا آمده است که رسول خدا فرمود: بار خدا یا! من از فقر به تو پناه می‌برم. از کم‌داشت و خواری به تو پناه می‌برم. از اینکه ستم کنم یا به من ستم شود، به تو پناه می‌برم، (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۲۱). همین پناه بردن از فقر در ادعیه نشان می‌دهد که فقر در نظر ائمه معصوم^(ع)، مذموم است و این بزرگواران هر چند در برخی احادیث، مسکینان را ستوده‌اند، هرگز از خدا طلب فقر نکرده‌اند، بلکه از آن به پروردگار پناه برده‌اند.

